

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران
۲۹ اکتوبر ۲۰۲۴

شناخت از دشمن و توازن قوا - قسمت ۷

قسمت هفتم از سلسله مقالات در رابطه با جمع بندی از خیزش ژینا به مناسبت دومین سالگرد*

شناخت از دشمن

پایگاهی را که رژیم با استفاده از اسلام و اعتقادات مردم و همچنین نفرت مردم از دیکتاتوری شاه و وابستگی اش بدست آورده بود عمدتاً از دست داده است. مسئله دین و اسلام در کل ضربه مهمی در جامعه خورده در نتیجه مهمترین سلاح ایدئولوژیک رژیم خنثی یا در میان اکثریت مردم بی اثر شده است. جمهوری اسلامی علیرغم وابستگی اش به امپریالیست ها، به خاطر بند بازی میان کمپ های امپریالیستی از اعتماد امپریالیست ها نیز برخوردار نیست. بنابراین جمهوری اسلامی به سرکوب و نیروی سرکوب اش متکی است. اما علاوه بر آن، رژیم جمهوری اسلامی در چند دهه حکومت توانسته از توانایی های معینی برخوردار شود که اگر نادیده گرفته شوند باعث کم بهایی به قدرت دشمن می شود و انتظار سقوط رژیم و پیروزی زودرس بالا می رود. این یکی از اشتباهات و تجارب مهم خیزش ژینا است. اگر چه چنین نگرشی بیش از حد توسط اپوزیسیون راست ارتجاعی دامن زده می شد اما میل عمومی به قبول آن حتی در میان فعالین سیاسی در جامعه وجود داشت. قدرت و شجاعتی را که توده های مردم و بویژه زنان جوان، مردم مناطق فقیر و تحت ستم از خود نشان دادند زمینه های چنین درکی و جهت گیری ای را نیز فراهم می کرد و منجر به کم بهایی به توانایی های دشمن می شد. اگر چه برای حمله به قلب دشمن چنین روحیه ای ضروری است اما اگر این شجاعت و روحیه مبارزاتی با یک برخورد علمی و رهبری انقلابی همراه نباشد، از تأثیرش بشدت کاسته می شود. سون زی یک استراتژیست چینی که سه هزار سال پیش می زیسته و از او به عنوان یکی از نوابغ نظامی تاریخ نام برده می شود، می گوید که «خود را بشناس، دشمن را بشناس و در صد جنگ پیروز شو». یکی از اصولی که مائو رهبر انقلاب چین در پروسه ۲۲ سال جنگ انقلابی خلق در چین در نظر داشت. این نکته درستی است که شناخت درست و واقعی از خود و دشمن که نه شامل پربهایی و نه کم بهایی به خود و یا دشمن باشد، از اهمیت برخوردار است. بنابراین برای پیشروی و پیروزی شناخت واقعی از دشمن به معنی شناخت از توانایی هایش و هم چنین ضعف هایش یک بخش حیاتی از پیشروی برای انقلاب و یا هر جنگی است

قابلیت استفاده از نگرش های نئولیبرالی: علیرغم اینکه بسیاری از جوانان در ایران از اسلام روی برگردانده اند و با توجه به شعارهای تو خالی که جمهوری اسلامی علیه آمریکا و غرب سر میدهد، باعث شده که نگرش های غربی و

نئولیبرالی سرمایه داری برای برخی جوانان جذابیت داشته باشد و مخالفت و تضاد خود با جمهوری اسلامی را با روی آوردن به این نگرش ها بروزمی دهند. غافل از اینکه این گونه نگرش ها نه تنها تهدیدی برای جمهوری اسلامی نیست بلکه از چنین نگرشی در خدمت به حفظ و بقا خود بخوبی سود می برد چرا که وجودش در خدمت به سرمایه داری است و زیربنای جامعه را در این جهت سوق داده است. چنین نگرشی که مختصات آن در قسمت پنجم این نوشته "ایدئولوژی، شکاف نسلی و خیزش ژینا" مورد بحث قرار گرفته است و مشخص ترین وجه آن فردگرایی، و دیگر مولفه های آن مانند خود سازماندهی و خود رهبری کردن، عملا در خدمت به حفظ مناسبات حاکم قرار می گیرد.

مدیریت بحران: اداره بحران علاوه بر آن جمهوری اسلامی با توجه به تجاربی که در سرکوب انقلاب و نیروهای انقلابی در دهه ۶۰ و تجارب جنگ و درگیری نظامی در کُردستان و دیگر نقاط ایران دارد، با توجه به جنگی که علیه زنان از ابتدا به پیش برده و همچنین خیزش هایی که بخصوص سال ۷۹، ۸۸، ۹۶ و ۹۸ تا قبل از خیزش ژینا با آنها روبرو بوده است همچنین بحران های بی شمار درون حکومتی که از زمان نخست وزیری بازرگان و ریاست جمهوری بنی صدر تا دوران میر حسین موسوی ... داشته (فعلا موارد جنگ ایران و عراق، اشغال سفارت آمریکا، ... به کنار) نمی توان انتظار داشت که جمهوری اسلامی در برخورد با بحران ها به آسانی میدان را خالی کند. به عبارت دیگر در خیزش ژینا بهای لازم به تجربه جمهوری اسلامی در اداره بحران ها و بهره برداری اش از ضعف های جنبش داده نشد.

مانورهای سیاسی در عرصه بین المللی: جمهوری اسلامی توانایی در قدرت مانور سیاسی و اداره بحران هایی که در امور داخلی با آن روبرو بود، نشان داد که توانایی هایی را در عرصه سیاسی بین المللی نیز کسب کرده است که برای حفظ و بقاء قدرت اش حیاتی بوده است. جمهوری اسلامی در یکی از پرتلاطم ترین دوره های اوضاع جهانی بر کشور حکومت کرده است و به تضادهای حاکم بر اوضاع جهانی و همچنین نقش، موقعیت و جایگاه استراتژیک ایران در آن نیز آگاه است و توانسته با بند بازی میان امپریالیست ها، به موقع امتیاز گیری کند. اگر چه شکاف هایی که درون آنها مانور می دهد همیشه باز نبوده و یا باز نخواهد ماند و امکان اینکه در میان آنها له شود نیز وجود دارد اما باید اذعان کرد که تا بحال توانسته تقریبا آنرا تا حدی در خدمت منافع و بقای خود بکار برد. بطور نمونه در خلال خیزش ژینا بسیاری تصور می کردند که جمهوری اسلامی در میان قدرت های غربی بشدت منزوی شده است و گویی که با تحریم های این فرد و آن فرد دیگر آهی در بساطش نمانده است. دیری نگذشت که دولت های غربی ماهیت امپریالیستی خود را با وقاحت به نمایش گذارند، و طی یک سلسله مذاکرات روشن کردند که همچنان به جمهوری اسلامی رسمیت می دهند و برای اینکه هیچ گونه شکی باقی نماند بلژیک اسدالله اسدی دیپلمات تروریست جمهوری اسلامی را که به ۲۰ سال زندان محکوم شده بود و دادگاه تضمین کرده بود که به هیچ وجه با هیچ گروگانی معاوضه نخواهد شد و قیحانه حتی بدون در نظر گرفتن افکار بین المللی آزاد کرد. که البته این عمل دولت بلژیک تنها یک معاوضه گروگان نبود، بلکه اعلام یک موضع سیاسی بود که نمی توانست بدون تایید کشورهای اتحادیه اروپا صورت گرفته باشد. همچنین می توان به توافق با عربستان سعودی با وساطت چین در این دوران نیز اشاره کرد. در همین دوران بود که آمریکا اجازه داد که ۶ میلیارد دلار از پول های بلوکه شده ایران به نفع جمهوری اسلامی آزاد شوند. هدف در اینجا وارد شدن به جزئیات نیست بلکه تاکید بر این است که جمهوری اسلامی مسئله داد و ستد و بند و بست با قدرتهای امپریالیستی و مانور در سیاست های خارجی را به اندازه فرا گرفته است و نشان داده که در بدترین شرایط می تواند این داد و ستدها را علیه مردم و خیزش مردمی به کار برد. از طرفی هم نمایانگر آمادگی امپریالیست های غربی برای بند و بست با جمهوری اسلامی است. بنابراین دخیل بستن به امپریالیست ها برای تحریم کردن این مقام و آن مقام و یا سپاه پاسداران که توسط

سلطنت طلبان، جریان‌ات راست و مجاهدین دامن زده می‌شد کمکی به پیشبرد خیزش نمی‌کرد بلکه گمراه بردن و ضربه زدن به مسیر مبارزات مردمی بود.

استفاده از اپوزیسیون راست: نکته قابل توجه دیگر در رابطه با مانورهای سیاسی جمهوری اسلامی، بهره بردن از اپوزیسیون راست ارتجاعی است. احتمالان جمهوری اسلامی قبل از دیگران به ضرباتی که اپوزیسیون راست و ارتجاعی به خیزش ژینا وارد می‌کرد آگاه بود. به همین دلیل از یک طرف به نقش آنها و بزرگ کردنشان دمید، از طرف دیگر در حالیکه با تمام قدرت به سرکوب مبارزات مردم ادامه می‌داد، با سکوت نظاره‌گر اوضاع و ضرباتی بود که آنها به خیزش وارد می‌آوردند. با توجه به نقاط مشترکی که میان جمهوری اسلامی و جریان راست ارتجاعی در مورد زن ستیزی، ستم بر ملیت‌های تحت ستم، نژادپرستی و مهاجر ستیزی و... وجود دارد، با صبر و حوصله نظاره‌گر اوضاع و منتظر تاثیرات ملموس آن شد. جمهوری اسلامی استفاده از نیروهای راست ارتجاعی را بسیار آگاهانه و با برنامه به پیش برد. چرا که برایش روشن بود با مطرح شدن آنها و خواسته‌هایشان که توسط رسانه‌های فارسی زبان بشدت طرح می‌شد، مسیر مبارزات مردمی از خیابان و حمله مستقیم به ارکان جمهوری اسلامی به سمت کانال‌های امپریالیستی و تقاضا از آنها، منحرف می‌شود. کانالی که برای جمهوری اسلامی از طریق بندو بست‌های دیپلماتیک قابل حل بود.

استفاده از نقش و قدرت منطقه ای: قدرت نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی دیگر بر کسی پوشیده نیست زیرا نقطه اتکاء اصلی جمهوری اسلامی برای حفظ حکومتش سرکوب با سرنیزه بوده است. قدرتی که از یک طرف با تجربه سرکوب نظامی امنیتی دوران حکومت خود و دوران دیکتاتوری شاه بدست آورده و از طرف دیگر با بودجه عظیمی که از جیب مردم ایران به آن اختصاص داده شده است. علاوه بر آن جمهوری اسلامی با درگیر شدن در منطقه تلاش کرده تا امکان بقاء خود را از محدوده مرزهای ایران فراتر ببرد. ایدئولوژی اسلام اگر چه در داخل ایران تاثیرات و کاربرد خود را تا حد زیادی از دست داده باشد اما اصرار و تکیه جمهوری اسلامی بر آن به این دلیل است که کاربرد منطقه ای دارد. جمهوری اسلامی هزینه بسیاری برای نفوذ منطقه ای و تشکیل گروه‌های بنیادگرای اسلامی وابسته به خود در عراق، لبنان، یمن ... صرف کرده است. در کشورهای دیگر نیز از نفوذهای محدودتری در میان شیعیان و یا مسلمانان برخوردار است. (در شرایط کنونی با توجه به نسل‌کشی اسرائیل در غزه و حمله و تجاوز به لبنان تحت نام از بین بردن حماس و حزب الله گروهایی که به جمهوری اسلامی وابستگی دارند، موقعیت و نفوذ جمهوری اسلامی در معرض خطر قرار گرفته و آینده آن تا حدودی ناروشن است اما نمی‌توان با قطعیت اعلام کرد که این نفوذ از بین خواهد رفت و یا ادامه خواهد یافت. نتیجه این جنگ بستگی به آن دارد که دامنه آن به کجا کشیده خواهد شد). اما با توجه به دورانی که خیزش ژینا در آن جریان داشت، این نفوذ اهرم مهمی در دست جمهوری اسلامی برای معاملات و بندو بست‌هایش با قدرت‌های امپریالیستی و منطقه ای بود.

کنترل فضای مجازی: اشاره کوتاهی هم به قدرت دیجیتال رژیتم ضروری است بخصوص اینکه این روزها اتکا به آن در میان نیروهای مخالف رژیتم بشدت افزایش یافته است و برای برخی به فضای اصلی مبارزه مبدل شده است. این مسئله دیگر روشن است که رژیتم هر گاه که می‌خواهد هر شبکه ای را قطع و یا وصل می‌کند. این قدرت را دارد که افراد و گروه‌ها را شناسایی کند. علیرغم اینکه فضای مجازی، فضایی است که می‌تواند و باید در خدمت مبارزات از آن سود جست، اما باید آنرا یک فضای علنی نیز به حساب آورد که رژیتم می‌تواند در شرایطی که لازم بداند آنرا در کنترل خود گیرد. هم چنین جمهوری اسلامی در طول سالیان توانسته علاوه بر لشگری از سرکوبگران نظامی و امنیتی، لشگری از استراتژیست‌های که در پشت پرده نه تنها در امور سایبری بلکه در عرصه‌های سیاسی، امور بین

الملل،... تربیت کند. تصور این که آنانی که در حال اداره مملکت هستند عده ای آخوند بی سواد هستند که با سخنرانی های مضحک و خنده آور خود در مورد اسلام و پراکندن خرافات، باعث مسخره مردم می شوند، راه گم کردن است. شیوه ای که بشدت توسط جریانات راست بکار برده می شود.

در جریان خیزش ژینا در میان مردم و برخی نیروهای سیاسی به دلیل عدم شناخت از توانایی ها و ضعف های رژیم، این تصور را داشتند که رژیم در حال سقوط است و بزودی سرنگون خواهد شد. اما جریانات راست و به طور مشخص دارودسته رضا پهلوی، آگاهانه به این مسئله می دمیند، چرا که در اصل هدف شان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نبود بلکه مسئله اشان این بود که با القا چنین تصویری قدرت های امپریالیستی را متقاعد به دخالت نظامی در ایران کنند و این آفازده ها و یا شاهزاده ها را بر مسند قدرت بنشانند.

واقعیت این است که این خیزش به دلیل چالش هایی که در مقابلش بود نمی توانست در این مقطع به هدف سرنگونی رژیم دست یابد. موضوع این نیست که جمهوری اسلامی شکست ناپذیر است بلکه برای شکست آن که منظور همان سرنگونی انقلابی است باید همه جنبه های آنرا شناخت و بتوان نقاط قوت و ضعف آن را شناسایی کرد و تیر را به نقطه ضعیف نشانه گرفت و توازن قوای لازم برای پیروزی را بدست آورد.

خیزش ژینا و دیگر خیزش های انقلابی، مبارزات طبقات و اقشار جامعه ضربات کاری و مهلکی را به جمهوری اسلامی وارد کرده اند و پیشروی و دستاوردهایی را به همراه داشته اند که امکان مقابله و از سر راه برداشتن موانع را در آینده هموارتر می کند و بدون تردید راه را برای ایجاد و شکل دهی آلترناتیو انقلابی پرولتری نیز هموارتر ساخته است. آلترناتیوی که برای پیروزی جنبش مردمی یک ضرورت واقعی و عاجل است زیرا مردم ایران با دشمن قهاری روبرویند. برای رویاروی و شکست چنین دشمنی یک سازمان منضبط و یک ارتش توده ای ضرورت دارد که بتواند بر اساس علم انقلاب و با اتکاء به تجارب جنبش بین المللی پرولتری راه را بسوی پیروزی بگشاید. به عبارت دیگر کلید واقعی در جهشی کیفی برای برداشتن موانع پیش روی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در یک آلترناتیو انقلابی پرولتری و رهبری آن بر جنبش مردمی نهفته است.

معضل توازن قوا:

یکی دیگر از شرایط مهم برای انقلابی که به سرنگونی انقلابی یک حکومت ارتجاعی بیانجامد اینست که بخش عظیمی از مردم به معنای واقعی از خیزش مردمی به صورت عملی حمایت و با هر وسیله ممکن از آن دفاع کنند و به پیشروی آن یاری رسانند، تا توازن قوا به نفع توده های مردم تغییر کند. با وجود این که بخش عظیمی از مردم ایران به روشنی مخالف جمهوری اسلامی بوده و خواهان تغییر آن هستند و ازین نظر با خیزش ژینا و خواسته های آن همراهی داشتند، اما تنها درصد پایینی از آنان عملن در این خیزش شرکت و از آن حمایت عملی کردند. سوال این است که علیرغم همدلی بخش بزرگی از مردم با خیزش ژینا چرا این همدلی به شرکت و حمایت عملی درخیزش مبدل نشد؟ بدون شک شرکت بخش وسیعی می توانست تأثیرات مهمی در پیشروی خیزش و عقب نشینی جمهوری اسلامی داشته باشد و از طرف دیگر ریزش در پایه ها و حتی صفوف جمهوری اسلامی را افزایش و تسریع کند. تردیدی نیست که عملکرد وحشیانه رژیم و آدمکشان و شکنجه گران حرفه ای اش در سرکوب این اعتراضات و اعتراضات قبلی مانع مهمی در برابر شرکت وسیع تر و گسترده تر مردم در خیزش بود. اما نمی توان آن را تنها عامل دانست. از طرف دیگر بسیاری واقف هستند که دستگاه سرکوب با محدودیت های خود روبرو است و هر چه شرکت در این اعتراضات گسترده تر و توده ای تر باشد این دستگاه به همان نسبت سریعتر و بیشتر با محدودیت های خود روبرو می

شود و عملن کارکرد آن مختل و سست تر شده و از بازدهی اش به مراتب کاسته می شود. بنابراین چه عوامل دیگری باعث عدم شرکت وسیع تر مردم در خیزش بود و دیگر اینکه چه راه هایی و یا چه عواملی می توانست این موانع را خنثی کند.

واقعیت این است که بخش هایی از مردم با آغوش باز از تغییرات در قدرت سیاسی استقبال می کنند، اما برخی با تردید به آن می نگرند و برخی ممکن است در مقابل آن بایستند. این جهت گیری بستگی به آن دارد که این تغییرات را چگونه بنگرند و موقعیت خود با چنان تغییراتی را چگونه ارزیابی کنند. به عبارت دیگر همیشه بخش های پیشرویی در جامعه وجود دارند که خواستار تغییرات رادیکال در جامعه هستند. اما بخش هایی هم در جامعه وجود دارند که طیف نسبتن گسترده ای را تشکیل می دهند و به آسانی موضع مشخصی را نمی گیرند و به هر سویی ممکن است جهت گیری کنند. حتی ممکن است منافعی را در هر دو جهت داشته باشند. این طیف به خاطر گستردگی اش نقش مهمی در جنبش ها و خیزش ها دارد و با افت خیزی که جنبش و یا خیزش ها می یابند، دامنه شرکت بخش های این طیف در مبارزات بالا یا پایین می رود. به همین دلیل بخش های مختلف این طیف علیرغم تفکراتی که حمل می کنند و نگرش های انتقادی و یا همراهی که با جنبش ممکن است داشته باشند، محافظه کارانه عمل می کند و احتمال خنثی ماندن آنها بیشتر می شود. به همین دلیل هنگامی وارد میدان مبارزه می شوند که امکان پیروزی بیشتر باشد. هرچه احتمال پیروزی بیشتری باشد بخش های بیشتر و بیشتری از این طیف به مبارزات می پیوندند.

این نوع نگاه عمدتاً نگاهی است که متعلق به طبقات میانی و متوسط است. اما همانگونه که در قسمت های قبلی این نوشته اشاره شد، آنچه زمینه ساز خیزش ژینا شد علاوه بر زمینه های اقتصادی و اختلافات طبقاتی همچنین ستم های جنسیتی و ملی و اجتماعی و سیاسی در آن داشتند. بنابراین شرکت و عدم شرکت یا بعبارت دیگر هر موضعی برآیندی از مجموعه عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. همچنین اشاره شد که ستم های جنسیتی و ملی منتج از مناسبات سرمایه داری و در تحلیل نهایی نیز در خدمت کارکرد و حفظ نظام سرمایه داری است. این ستم ها به طبقات مختلف جامعه و مناطق تحت ستم ملی وارد می شود و به همین دلیل در هم آمیخته شدن مبارزه زنان علیه انقیاد و فرودستی و مبارزه ستمدیدگان علیه ستم ملی و مبارزه علیه محرومیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوانان بود که به خیزش ژینا پا داد. به طور مثال زنان جوان و پیشرویی از میان طبقات میانی و حتی متوسط بودند که در این خیزش نقش پیشرویی ایفا کردند. بنابراین نمی توان با یک نگاه تک خطی و یک به یک به این موضوع نگریست.

نا روشنی در امکان تغییر رژیم و به خطر افتادن موقعیت اشان در شرایطی که رژیم پا برجا باقی بماند، نقش مهمی در عملکرد محافظه کارانه طیف بالا داشت. بخصوص بخش و یا بخش هایی که از نظر طبقاتی در لایه های بالایی این طیف قرار دارند تمایل و سمت گیری با نیرویی را دارند که از قدرت بیشتری برخوردار است. حتی لایه های متوسط و پایینی این طیف علیرغم فشار اقتصادی از موقعیت شغلی و خانوادگی با ثبات تری نسبت به اقشار فقیرتر جامعه برخوردارند و اکثر در شهرهای بزرگ و فارس نشین سکونت دارند. به عبارت دیگر چیزی هر چند ناچیز برای از دست دادن دارند. درحالی که چنین تفکری در میان زنان جوانی که به جنگ متقابل در مقابل جنگ جمهوری اسلامی برخاسته اند کمتر دیده می شود. آن ها آینده خود در این شرایط را غیر قابل تحمل دیده و حتی اگر از نظر اقتصادی در موقعیت ضعیفی هم نبودند، اما هنگامی که به مثابه یک انسان نتوانند زندگی کنند دیگر عملاً چیزی برای از دست دادن ندارند. همین مسئله در مورد بسیاری از جوانان و حتی پدر و مادران آن ها در خطه کُردستان و بلوچستان و دیگر مناطق محروم و یا تحت ستم به خاطر ستم ملی و یا تبعیضی که بر این مناطق وارد می شود صدق می کند. بخصوص این که این طیف در مقایسه با طیف مشابه در شهرهای بزرگ و فارس نشین در مجموع از نظر اقتصادی در موقعیت

فقیرتری نیز قرار دارند اما تبعیض و فشاری که بر اثر ستم ملی بر آنها وارد می شود معادله را در مورد آنها به نوعی دیگر شکل می دهد. به گونه ای که مثلا در کردستان مبارزه شکل خانوادگی نیز به خود می گیرد و خانواده های دادخواه حتی بعد از افت خیزش ژینا، نقش پیشرویی برای دادخواهی عزیزانشان در مقابل رژیم ایفا کردند.

این ترس از آینده و ناروشنی برای بخش مهمی از طیف نامبرده از پایه های نسبتن قدرتمندی برخوردار است. حوادث جهان در چند دهه اخیر نشان داده است که بخصوص کشورهای خاورمیانه در موقعیت شکننده ای قرار دارند. این یک عامل نگرانی بود. بدتر از آن نیروهای هیولایی نیز در تلاش و انتظار بودند تا با کمک امپریالیست ها رهبری این خیزش را بیاورند و این مسئله بر ترس از فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی این طیف بیش از پیش می افزود. نیروهای راست ارتجاعی که تلاش می کردند خود را به عنوان یک آلترناتیو به مردم معرفی کنند و وحشیانه در تلاش برای دست انداختن به قدرت در ایران بعد از جمهوری اسلامی بودند، نیز بشدت مولد یاس و ناامیدی شدند. از یک طرف این جریانات خواهان دخالت و لشکر کشی امپریالیست ها و یا حمله اسرائیل بوده و هستند، در حالیکه مردم نمونه های آن در خاورمیانه را در پیش روی خود دارند، از سوی دیگر شاهد نوع "دموکراسی" این اپوزیسیون راست ارتجاعی که در خیابان های کشورهای اروپایی و آمریکایی و یا از طریق شبکه های اجتماعی به نمایش گذارند، بودند و می دیدند که چگونه به مخالفین خود حمله می کنند و حتی تحمل یک اختلاف کوچک از طرف متحدین خود را نیز نداشته و ندارند. دیدند که چگونه از شکنجه گر خود پرویز ثابتی برای خط و نشان کشیدن به مخالفین رونمایی کردند. دیدند که چگونه آقازاده شاه با یکی از جنایتکارترین جانپانان قرن ننانیاهو و صهیونیست ها هم نشینی می کند، خود و دنباله رانش را هم سو و هم جهت در خدمت به اهداف این جنایتکار جنگی قرار می دهد. این خدمت در توافق کامل با جنایت های اسرائیل در غزه تبلور یافته است به گونه ای که کاسه داغتر از آتش شده اند و این جنایات را کافی نمی دانند و خواهان از بین بردن هر جنبنده ای در غزه و فلسطین هستند. این برخوردها و تحرکات، نگرانی، تردید و ترس از آینده بخش های مهمی از طیف بالا از جامعه را تشدید نمود و بر محافظه کاری آنان افزود. در نتیجه ترجیح می دهند که نظاره گر باقی بمانند و شرکت عملی و فعال در مبارزات ضد رژیمی را به بعد و یا موقع "مناسبت تری" که نتایج آن ملموس و قابل رویت باشد بیاورند.

از خصوصیات این طیف اینست که از موقعیت خود نگران است و جنبه های منفی روند های انقلابی را عمده می کند. تنها رهبری پرولتری بر یک جنبش می تواند منافع کلیه طبقات و اقشار مردمی جامعه و اتحاد همه آنها را تضمین کند. جامعه عمل بپوشاند. در حالیکه خیزش ژینا، از چنین رهبری محروم بود.

حتی اگر بنا بر شرایط خاصی توازن قوا در جریان یک خیزش تغییر کند، امپریالیست ها خیلی سریع به میان خواهند پرید و تلاش خواهند کرد تا حکومت را از سرنگونی نجات دهند و یا اگر حکومت مستقر قادر به ادامه حکومت نباشد، قبل از قدرت گرفتن یک نیروی انقلابی، یکی از آلترناتیو های ارتجاعی موجود را با توجه به امکانات خود تحمیل خواهند کرد. همانگونه که در انقلاب ۵۷ چنین کردند، و قبل از این که نیروهای انقلابی و کمونیست که نفوذشان به سرعت در حال گسترش بود بتوانند به مثابه یک آلترناتیو انقلابی قد علم کنند، حکومت خمینی و دارودسته را به مردم تحمیل کردند.

تغییر توازن قوا به نوعی که در خدمت منافع توده های مردم تغییر کند، به رهبری انقلابی نیاز دارد. تنها یک نیروی پرولتری قادر است برنامه ای انقلابی در خدمت به منافع طبقات و اقشار مختلف جامعه ترسیم کند و مبارزات مردمی، خیزش ها و انقلاب را در آن جهت سازماندهی کند. تنها یک نیروی پرولتری است که در عین اینکه منافع کارگران، دهقانان، و دیگر زحمتکشان جامعه را منعکس می کند در همان حال اقدامات مادی و لازم را برای رفع ستم جنسیتی،

رفع ستم ملی و دیگر ستم ها و رنج های موجود در جامعه را تدارک ببیند. تنها یک نیروی انقلابی پرولتری قادر است آزادی واقعی را براساس قوانینی که به نفع اکثریت جامعه است به ارمغان آورد. به این ترتیب شرایط و زمینه ها را برای وحدت میان توده های مردم فراهم کند و راه فرصت طلبان و باندهای مافیایی وابسته به آنها را سد کند. چنین نیروی پرولتری برعکس نیروهای فرصت طلب یک باره از زمین نمی روید و یا از آسمان نازل نمی شود تا بر مبارزات مردمی سوار شود. این نیروی پرولتری از دل مبارزات مردمی و در فرایند مبارزه خود برای بسیج و سازماندهی توده ها برای مبارزه علیه اشکال مختلف ستم و استعمار طبقاتی، از طریق کمک به ایجاد سازمان های توده ای، صنفی و در شرایط معین نظامی بوجود می آید. حزب کمونیست انقلابی در چنین فرآیندی که در مبارزه با قدرت سیاسی و دستگاه امنیتی و پلیسی و بسیج و شکل دهی تشکلات را در بر می گیرد، آبدیده گشته و کیفیات نوینی را می یابد. زمینه وحدت طبقات و اقشار مختلف جامعه را فراهم می کند و این وحدت را مادیت خواهد بخشید و اینگونه می تواند زمینه های رفع ستم های جنسیتی، ملیتی و شکاف هایی که این ستم در میان مردم ایجاد کرده است را فراهم کند. آنگاه است که دیگر ترس ها از تعویض یک نیروی ارتجاعی با نیروی ارتجاعی و دیکتاتور مآب دیگر توسط امپریالیست ها در میان کلیه طیف های توده های کاهش می یابد. اعتماد و اطمینان به یک نیرویی که توان و قدرت رهبری در خدمت منافع مردم را دارد بیشتر می شود. در صورت بحران های سیاسی و سربلند کردن خیزش ها نیروی عظیمی را خواهد شد.

ادامه دارد

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

۵ آبان - عقرب - ۱۴۰۳

* - در سلسله مقالاتی که در ارتباط با جمع بندی خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) که در دومین سالگرد آن منتشر می شود، در قسمت اول به ویژگی های این خیزش و زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن، همچنین گسستی را که این خیزش از تفکرات مردسالارانه نسبت به مبارزات توده ای قبل نمایندگی کرد، پرداخته شد. در دومین قسمت نقش محوری حجاب اجباری در خیزش ژینا را مورد بحث قرار داد و در قسمت سوم آن به ایدئولوژی و شکاف نسلی در خیزش ژینا پرداخته شد. در قسمت چهارم به این موضوع که خیزش ژینا علاوه بر جمهوری اسلامی که دشمن عمده آن بود دشمنان قهار دیگری داشت که ماسک دفاع و حمایت از خیزش ژینا را بر صورت های خود زده بودند و ضربات مهلکی بر خیزش وارد کردن. در قسمت پنجم به دستاوردهای خیزش ژینا پرداخته شد و قسمت ششم کمبودها، چالش ها و محدودیتهای خیزش ژینا مورد بررسی قرار داد.

** - بخش بعدی، قسمت هشتم از جمع بندی خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) به "برخورد نیروهای چپ به خیزش (ژینا)" اختصاص دارد.

یادداشت: این نوشته بر مبنای ملاحظات معینی ویراستاری نشده است. اداره پورتال